

بررسی شبهه اختصاص خمس به غنائم جنگی با رویکرد اصول فقه

نجف محمدنژاد^۱

چکیده

خمس از جمله واجباتی است که وجوب آن مورد اتفاق نظر امامیه و عامه قرار گرفته است ولی در احکام جزئی خمس اختلاف نظرهایی میان دو مذهب به وقوع پیوسته که یکی از این موارد، غنائمی هستند که خمس بر آنان تعلق می‌گیرد و این اختلاف، ریشه در برداشت متفاوت فقهای عامه و امامیه از جمله «غنمتم» در آیه ۴۱ سوره انفال دارد. در میان فقهای امامیه و عامه دیدگاه‌های متفاوتی در قبال این مسئله اتخاذ شده است. امامیه قائل به تفسیر موسع از واژه غنیمت بوده ولی عامه قائل به تفسیر مضیق در معنای واژه مذکور شده‌اند و تنها غنائم جنگی را مشمول خمس دانسته‌اند. با توجه به این که برای استدلال به عمومیت فعل «غنمتم»، به ادله مختلفی از جمله ادله تفسیری، تاریخی و لغوی استدلال شده است، سوال این است که آیا با استفاده از قواعد اصول فقه امامیه و عامه نیز می‌توان به عمومیت معنای «غنمتم» پی برد یا نه؟ این تحقیق با هدف تبیین عمومیت (مطلق درآمد مالی) جمله «غنمتم» در آیه ۴۱ سوره انفال انجام شده است و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی امامیه و عامه با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که نتیجه آن، تبیین عمومیت معنای فعل «غنمتم» در آیه ۴۱ سوره انفال می‌باشد.

واژگان کلیدی: خمس، غنائم جنگی، غنیمت، آیه خمس، فعل «غنمتم».



۱. طلبه پایه دهم، مدرسه شهیدین (علیه السلام) قم.



۱. مقدمه

نقش ائمه علیهم السلام در عصر حضور و نهاد مرجعیت امامیه در عصر غیبت، یکی از عوامل محوری رشد و گسترش اسلام ناب و مذهب اهل بیت در سراسر جهان است و بی شک یکی از ابزارهای مهم نهاد مرجعیت، فریضه خمس است که در پویایی و نقش آفرینی آن نقشی کلیدی داشته است.

یکی از احکامی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد اختلاف قرار گرفت، حکم خمس بود. بخشی از این اختلاف، به اختلاف در شناخت «موضوع» این حکم برمی گردد. خداوند متعال در قرآن کریم، موضوع خمس را «غنیمت» قرار داده و می فرماید: «و ای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد (زیاد یا کم) خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است، به آنها بدهید و اگر به خدا و به آنچه بر بنده خود (محمد «ص»)) در روز فرقان، روزی که دو سپاه (اسلام و کفر در جنگ بدر) روبرو شدند نازل فرمود، ایمان آوردید و بدانید که خدا بر هر چیز تواناست». (انفال، ۴۱) واژه «غنمتم» که از ریشه «غ.ن.م» گرفته شده، دارای دو معنای مرتجل یا اصلی، یعنی هر گونه «سود»، «درآمد» و منقول؛ یعنی «غنائم جنگی» است که می توان معنای نخست را عام و معنای دوم را اصطلاحی نامید. «دلیر و منتظری سقزچی، ۱۳۹۴، مقاله: دلالت واژه غنیمت در آیه ۴۱ سوره انفال» حال سؤال این است که آیا می توان با قواعد اصول فقه، عمومیت فعل «غنمتم» را اثبات کرد؟ اهمیت این بحث زمانی مشخص می شود که بدانیم معنای عمومیت خمس چه نقشی را می تواند در جامعه اسلامی ایفا کند.

در کتب قدما، این بحث بیشتر در کتاب زکات یا در باب غنائم مطرح شده و در کتب متأخرین و معاصرین، در بابی مستقل برای خمس بیان گردیده است؛ چنانچه علی بن بابویه قمی، این بحث را در کتاب فقه منسوب به امام رضا علیه السلام مطرح کرده است و شیخ صدوق در «المقنع» و «الهدایه» و شیخ مفید نیز در کتاب «المقنعه» به طور مستقل به باب خمس پرداخته اند. مقالات بسیاری با موضوع بررسی آیه خمس وجود دارد؛ از جمله: «بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت» اثر فدا حسین عابدی، بهار ۱۳۸۶، به بررسی کلی خمس از دیدگاه فریقین پرداخته؛ اما مقاله حاضر با رویکرد اصول فقه در فقه امامیه و عامه نگاشته شده است.



تحقیق حاضر در چند بخش، با گردآوری گزاره‌های اصولی و داده‌های کتابخانه‌ای، به بررسی این مطلب خواهد پرداخت، به این صورت که ابتدا موضوع له غنیمت در اصول فقه امامیه و عامه بررسی می‌شود و بعد ادله عامه بر اختصاص خمس به غنائم جنگی آورده می‌شود و سپس به جواب امامیه پرداخته می‌شود. در نتیجه، جمع‌بندی و نتیجه تحقیق ارائه خواهد شد.

۲. مفهوم شناسی فعل «غنمتم»

بحث در آیه خمس در مورد فعل «غنمتم» است که لازم است مفهوم شناسی شود. جستجو در لغت‌نامه‌ها نشان می‌دهد که فعل «غنمتم» از ریشه «غ.ن.م» است. این ماده در لغت به معنای هر سودی که انسان به دست می‌آورد، استعمال شده است و سپس به معنای هر چیزی که از جهت سیطره پیدا کردن به دشمن به دست آید، به کار رفته است. در آیه ۴۱ سوره انفال ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ و ۹۴ سوره نساء ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ...﴾ به همین معنا اشاره شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۴۲۶) ولی این معنا در مقایسه با مقدار تفاوتی استعمال شده است؛ اینکه انسان مالک چیزی شود که از قبل مالکش نبوده است و سپس در مورد آنچه که از مشرکان گرفته می‌شود، اختصاص یافته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۹۷) اما در اقرب الموارد به صورت مطلق آمده است؛ یعنی هر چیزی که انسان به دست می‌آورد. (شرتوتی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۸۹۰؛ فیومی، ۱۹۲۸ م، ج ۱ و ۲، ص ۶۲۲) ولی بعضی، معنایی نسبتاً اخص از معانی دیگر را ذکر کرده‌اند. به اینکه، انسان چیزی را بدون مشقت به دست آورد. (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۸) این معنا شامل غنائم جنگی نمی‌شود؛ چون غنائم جنگی به راحتی دست یافتنی نیست. ولی برخی، مشقت و سختی را در معنای غنیمت شرط می‌دانند. این معنا درست است که بیشتر با غنائم جنگی هم خوانی دارد ولی مختص آن معنا نیست؛ چون کسب درآمد مالی نیز بعضاً با مشقت به دست می‌آید. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۱۴) قابل توجه است که برخی عمومیت معنا را تفصیل داده‌اند؛ هر چیزی که انسان از دشمن (غنائم جنگی) و غیر آن (درآمد مالی) به دست آورد. در این آیه ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ به این معنا اشاره شده است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۶۱۵) برخی بر خلاف معانی مذکور را متذکر شده‌اند؛ یعنی اول به معنای



اخص، دست یافتن به گوسفند استعمال می‌شده است و در آیه ۱۴۶ سوره انعام ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرِّمْنَا عَلَيْهِمُ﴾ به این معنا دلالت دارد، سپس در هر دست یافتن، خواه از دشمن یا غیر آن به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۶۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۴۴۶) با توجه به معانی مذکور در کتب معتبر لغت، به دست می‌آید که فعل «غنمتم»، معنای عام داشته و همه‌ی درآمد مالی را در بر می‌گیرد و مختص غنائم جنگی نیست.

۳. اصل عدم نقل معنای لغوی

لفظی که بر معنایی وضع شده، اصل این است که در همان معنای موضوع له خود باقی بماند؛ مگر اینکه دلیلی وجود داشته باشد که این را از موضوع له خود انتقال دهد. بر این مبنا، غنیمت قبل از تشریع اسلام در معنای مطلق درآمد مالی استعمال می‌شده است. بعد از تشریع اسلام، طبق اصل عدم نقل معنا، باید در همان معنا حقیقی خود به کار رود؛ چون قرینه‌ای برای انتقال از این معنا نداریم و صرف استعمال در یک مصداق (غنائم جنگی) باعث نمی‌شود که همیشه در همان معنای خاص استعمال شود. ولی اگر در زمان تشریع شک کردیم که در معنای مطلق درآمد مالی و یا در معنای خاص (غنائم جنگی) استعمال شده است، اصل این است که لفظ از معنای حقیقی خود انتقال پیدا نکند. (زین الدین، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۰) در عموم معنای خود باقی می‌ماند تا اینکه یقین کنیم که از معنای حقیقی خود انتقال یافته است. (مرکز اطلاعات و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۲۰۱) در حمل الفاظ بر معنای حقیقی، فرق نمی‌کند که در صورت اطلاق، حمل بر حقیقت شود و یا در صورت شک، حمل بر حقیقت شود و این حمل بر معنای حقیقی نزد علما مشهور است. استعمال لفظ در معنای موضوع له و معنای حقیقی، شامل حقیقت لغوی، مانند استعمال لفظ اسد در حیوان شجاع و حقیقت عرفی، مانند لفظ دابه برای چهار پا و حقیقت شرعی، مانند صلاه به معنای اقوال و افعالی که با تکبیر شروع می‌شود و با سلام با شرایط مخصوص خود به اتمام می‌رسد. (محمد، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۷-۴۰۹) پس طبق مبنای امامیه و عامه، غنیمت در مرحله اول در موضوع له و معنای حقیقی خود (مطلق درآمد مالی) استعمال شده است. با توجه به اینکه که شان نزول آیه ۴۱ سوره انفال در مورد غنائم جنگی است، آیا این مورد، موجب استعمال غنیمت در معنای خاص (غنائم جنگی) می‌شود و یا اینکه می‌تواند در معنای عام

خود باقی بماند و شامل معنای خاص هم بشود؟ برای واضح شدن مطلب باید ادله هر دو مذهب (امامیه: معنای عام و عامه: معنای خاص) بررسی شود.

۴. اقوال در خمس

در تعلق خمس به اموال دو قول وجود دارد.

قول اول؛ عامه:

عامه قائل هستند که خمس فقط به غنائم جنگی تعلق می‌گیرد. (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۴۶-۴۷؛ مکارم، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۸۰)

قول دوم؛ امامیه:

خمس به مطلق در آمد مالی تعلق می‌گیرد و مختص غنائم جنگی نیست. (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۲۷۳؛ موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰؛ نوری همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، صص ۴۷-۴۶)

۵. ادله عامه

عامه برای تخصیص فعل «غنمتم» به غنائم جنگی به دو دلیل تمسک کرده‌اند:
خلاصه ادله:

۱. دلیل اول: وحدت استعمال در معنای واحد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، صص ۴۷-۴۶)
 ۲. دلیل دوم: تقدم قرینه سیاق بر مورد واحد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۴۳؛ مکارم، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۸۰)
- در ادامه، ادله به ترتیب آورده می‌شود.

۱-۵. بررسی ادله

۱-۱-۵. دلیل اول

وحدت استعمال در معنای واحد:

واژه «غنمتم» در قرآن کریم به معنای غنائم جنگی استعمال شده است:

شش مورد از مشتقات غنیمت در قرآن وجود دارد که همه آنها فقط در غنائم جنگی به کار رفته است؛ در نتیجه نمی‌توان یک مورد «غنمتم» را از آن موارد استثناء کرد. بلکه واجب





است این آیه را نیز به خاطر استعمال در معنای واحد، به غنائم جنگی تفسیر کرد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، صص ۴۷-۴۶)

اشکال امامیه:

أولاً: تکرار لفظ در قرآن دلیل بر وحدت معنا نیست. در قرآن نمونه‌هایی وجود دارد که لفظ تکرار شده ولی معنای واحدی ندارند:

۱. «أَنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمُ فِتْنَةٌ» (انفال، ۲۸) و در جای دیگر قرآن «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره، ۱۹۱) لفظ «فتنه» در هر دو آیه معنای متفاوتی دارد.

۲. در بحث قاعده لا حرج؛ لفظ «الحرج» در قرآن کریم در سه معنی به کار رفته است و به یک معنا استعمال نشده است.

بنابراین بر فرض اینکه لفظ غنیمت در آیات دیگر به معنای غنائم جنگی می‌باشد، هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد که در آیه مورد نظر نیز به همان معنا باشد.

ثانیاً: شش آیه که مشتقات غنیمت در آن آیات استعمال شده است (یک آیه در سوره نساء، دو آیه در سوره انفال و سه آیه در سوره فتح) در بعضی به معنای غنیمت جنگی و در بعضی دیگر غیر آن معنا است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، صص ۴۷-۴۶)

۵-۱-۲. دلیل دوم

تقدم قرینه سیاق بر مورد واحد:

عامه قائل هستند که فعل «غنمتم» در معنای خاص استعمال شده است؛ یعنی معنای موضوع له «غنمتم» به خاطر قرینه سیاق تخصیص می‌خورد. آنها ابتداء فعل «غنمتم» را عام و مطلق می‌دانند ولی دلیلشان بر اینکه در آیه خمس، غنائم جنگی مدنظر است، قرینه سیاق می‌باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۴۳) به خاطر اینکه آیات قبل و بعد در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می‌شود که آیه خمس نیز به غنائم جنگی دلالت کند؛ (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۸۰) یعنی مورد آیه به خاطر قرینه سیاق تخصیص می‌خورد و فقط شامل غنائم جنگی می‌شود؛ هم چنان که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ...» (احزاب، ۳۳) قبل و بعدش در مورد زنان پیامبر است، پس در نتیجه، آیه در مورد زنان پیامبر ﷺ نازل شده است.

اشکال:

برای اینکه صحت و عدم صحت این استدلال را بدانیم، باید به کیفیت قرینه سیاق اشاره بکنیم که آیا سیاق فقط مورد (غنائم جنگی) است یا از آن مورد بیشتر (غنائم جنگی و...) را در بر می‌گیرد؟ یا اینکه مراد وحدت سیاق است؟ آیا قرینه سیاق به قرینه مورد بر می‌گردد؟ اگر در روایتی در مورد چیزی سؤال شد، آیا این سیاق است یا سیاق به منزله مورد است؟ حال اگر قرینه سیاق به قرینه مورد برگردد تمامی علما قبول دارند که مورد مخصص نیست و هیچ اختلافی در این امر نیست. آیا شمولیت قرینه سیاق نسبت به قرینه مورد بیشتر است؟ آیا قرینه سیاق در نزد عرف، عموم مردم و عقلاء ارزش واهمیت بیشتر نسبت قرینه مورد دارد؟ آیا ممکن است مورد مخصص نباشد ولی قرینه سیاق مخصص باشد؟ حال برای روشن شدن بحث نیاز است که قرینه متصل و منفصل را تعریف کنیم:

قرینه متصل از اول مانع انعقاد ظهور عام است اما قرینه منفصل، ظهور از اول منعقد می‌شود ولی حجیتش از بین می‌رود. حال در بحث مورد نظر آیا قرینه سیاق مثل قرینه متصله است به گونه‌ای که مانع ظهور لفظ «انما غنمتم» از عموم می‌شود یا مثل قرینه منفصله؟

اولا:

اینکه گفته شود سیاق نسبت به قرینه مورد، ارزش والایی دارد و بر آن مقدم است، این حرف باطلی است؛ چون قبول این حرف باعث می‌شود که هیچ آیه‌ای در عمومیت ظهور نداشته باشد و گفته شود که در قرآن هیچ قاعده عام و حکم کلی وجود ندارد؛ چون در اغلب عموومات قرآن، قرینه سیاق وجود دارد؛ مثلا در آیه صوم ﴿مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾، (بقره، ۱۸۵) ممکن نیست آیه ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ فقط متعلق به صوم، سفر و مریضی باشد و این جمله عمومیت نداشته باشد و هم چنین شامل سایر موارد نشود. ممکن نیست که مراد از عسر فقط مرض باشد؛ به خاطر اینکه مرض در کتاب‌های لغت از مصادیق عسر است نه اینکه عسر منحصر در مرض شود. حق این است که الفاظ قرآن عام و بلکه بقاء و عظمت قرآن در گرو این قوانین عام تا روز قیامت است و گرنه بیشتر آیات قرآن فقط متعلق به زمان نزول می‌شود. بنابراین قرینه سیاق مانند قرینه متصله نیست که مانع ظهور عمومیت شود. هر کسی که با قرآن مانوس باشد، می‌داند که روش قرآن بر اساس ذکر مسئله جزئی است و بعد از آن





مباشرتاً قاعده عام را ذکر می‌کند. همان طور که در آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸) ابتدا بعضی از تفصیلات و جزئیات را که متعلق به بعض جزئیات است، ذکر می‌کند و بعد ضابطه‌ی کلی آیه را ذکر می‌کند.

ثانیا:

هر کسی که سیاق را قرینه قرار داده و غنیمت را به غنائم جنگی محصور کرده است، نمی‌تواند طبق اعتقاد و مبنای خود، غنیمت را به معنای مطلق غنائم جنگی تعریف کند؛ چون بنابر قرینه‌ی سیاق واجب است تمام خصوصیات لحاظ شود و غنیمت مختص به جنگ‌هایی شود که پیامبر ﷺ در آن شرکت کرده است (غزوه). (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، صص ۴۵ - ۴۳) حال قدر متیقن از ادله، جنگ‌هایی است که پیامبر ﷺ در آن شرکت کرده و به اسلام دعوت کرده است نه اینکه هر جنگی را شامل شود. پس در این صورت فقط جنگ بدر را شامل می‌شود. (سبحانی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۵۲) در حالی که عامه فقط جنگ بدر را مورد نظر قرار نمی‌دهند؛ بلکه از این مورد تعدی کرده و مطلق غنائم جنگی (غزوه و...) را مورد نظر قرار می‌دهند. به خاطر همین، لازم است از این سیاق و وحدت سیاق دست برداشته، و با وحدت سیاق در هر مواردی مانند قرینه که ظهور عرفی دارد، تعامل کرد. ولی ممکن است در بعض جاها ظهور جزئی باشد ولی در مقام استدلال، امکان استفاده از آن ظهور نباشد. یک نقطه که قابل تأمل است؛ اینکه اگر با وحدت سیاق مانند قرینه در سایر اقوال و کتب از ناحیه عرف عمل شود؛ چنین ادعایی در قرآن ممکن نیست؛ به خاطر این که شواهد زیادی وجود دارد که در قرآن کریم اهتمام به سیاق وجود ندارد؛ به خاطر اینکه در روایات شواهدی وجود دارد که دلالت می‌کند، در قرآن آیاتی وجود دارد که اولش در یک موضوعی و وسط آن در موضوع دیگر و پایان آیات در موضوع سوم است و این امر، اعتبار وحدت سیاق در قرآن را نفی می‌کند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۴۶)

ثالثا:

المورد لا یخصص الوارد (ایروانی، ۲۰۰۷ م، ج ۳، ص ۶۹) مثلاً راوی از امام ﷺ در رابطه با حکم خمر سؤال کند و امام ﷺ در پاسخ به صورت عموم می‌فرمایند: «کلّ مسکر حرام» و یا به صورت مطلق می‌فرمایند: «المسکر حرام»، حال در اینجا سؤال از خصوص خمر سبب نمی‌شود که ما عموم «کلّ مسکر حرام» را اختصاص به خمر بدهیم و یا اطلاق «المسکر حرام»



را مقید به خمر کنیم. بنابراین مورد سؤال نمی‌تواند به عموم یا به اطلاق جواب اشکال وارد کند، در حالی که سؤال راوی از خصوص خمر، مصداق بارزی برای قدر متیقن در مقام تخاطب است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۳۹) این ضابطه یک اصل محکمی است بر اینکه شان نزول آیه، موجب تخصیص نمی‌شود. در نتیجه آیه مختص غنائم جنگی نیست؛ به خاطر اینکه اگر آیه فقط شامل غنائم جنگی می‌بود، شایسته بود به صورت «واعلموا انما غنمتم فی الحرب» یا «ما غنمتم من العدی» استعمال می‌شد. (موسوی خلیلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰) هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنای کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول آیه غنائم جنگی که یکی از موارد این حکم کلی است، بوده باشد و اینگونه احکام در قرآن و سنت وجود دارد که حکم کلی و مصداق جزئی باشد.

دو نمونه از آیات موید این است که آیه‌ای می‌تواند در مورد خاصی نازل شود ولی دارای مفهوم عام داشته باشد:

۱. آیه ۱۷ سوره حشر: ﴿مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

این آیه یک حکم کلی درباره لزوم پیروی از فرمان‌های پیامبر ﷺ و سلم را بیان می‌کند در حالی که مورد نزول آیه در مورد اموال فیء است. (رشیدالدین، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۳۹) عامه چطور از این آیه که دارای شان نزول و برای مصداق خاص نازل شده است، حکم کلی را برداشت می‌کنند، ولی در آیه خمس بر خلاف این عمل می‌کنند. این تناقض گویی در استدلال آنها و فرق گذاشتن در اجرای قاعده عام می‌باشد؛ به اینکه یا باید به عنوان قاعده عام استعمال نکنند و اگر هم به عنوان قاعده عام استعمال می‌کنند، باید در همه جا اجرا کنند.

۲. آیه ۲۳۳ سوره بقره: ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾

مورد آیه درباره اجرت زنان شیرده است و به پدر نوزاد دستور داده شده که به اندازه توانایی خود به آنها اجرت بدهد، ولی آیا ورود آیه در چنین مورد خاصی می‌تواند جلوی عمومیت این قانون (عدم تکلیف به ما لا یطاق) را بگیرد؟ پس در نتیجه، آیه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می‌گوید: هر درآمدی از هر موردی به دست آوردید که یکی از آنها غنائم جنگی است، خمس آن را بپردازید؛ مخصوصاً «ما» موصوله و «شیء» که دو کلمه عام و بدون هیچ گونه قید و شرطاند، این موضوع را تأیید می‌کنند. (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۸۱)



۵-۲. اشکال

اگر آیه به مقتضای متعلقش عام است و در آمد مالی را که انسان با سعی و تلاش خود از غنائم جنگی، گنج‌ها، معادن، زیر دریایی و تمامی سودهایی که بدست می‌آورد، شامل می‌شود؛ پس چرا در احادیث و آثار، اثری که دلالت بر وجوب خمس در ارباح مکاسب از زمان پیامبر ﷺ و سلم تا زمان صادقین (ع) دیده نمی‌شود؟ (نوری همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۹۳)

۵-۲-۱. جواب

اولاً:

در آن زمان از نقل و ضبط حدیث منع کرده بودند و احادیثی که ضبط شده بودند، از بین بردند و کسی که بر اوضاع سیاسی آن زمان آگاه باشد، این مطلب بر او پوشیده نیست. این قضیه تا زمان خلافت عمر بن عبد العزیز ادامه داشت. در آن زمان کاتب و ناقل احادیث فقط علی (ع) و کمی از شیعیان بودند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۳) برای این مطلب مویذات زیادی وجود دارد و فقط به یک مورد اکتفا می‌کنیم:

«روایات در زمان عمر بن خطاب زیاد جمع اوری شده بود و ایشان به مردم گفت روایات را بیاورید زمانی که آوردند دستور داد تا روایات را بسوزانند». (سعد بغدادی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۴۰؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۸۶) با توجه به اینکه که این مطلب را تشیع و خود عامه نقل کرده‌اند، هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند بر اینکه در آن زمان دستور به تحریق احادیث دادند و به خاطر همین احادیث در مورد خمس در زمان پیامبر ﷺ سلم تا زمان صادقین (ع) در مورد خمس ارباح مکاسب به دست ما نرسیده است.

ثانیاً:

پیامبر ﷺ و سلم خمس را در کنار نماز و زکات ذکر کرده‌اند و هم چنین مکاتبی که برای بعضی از قبایل و ملوک نوشته بودند، آن‌ها را به اسلام دعوت و احکام معامله و... را به آن‌ها بیان می‌کردند. مراد از خمس در این کتب، طبق شهادت قرائن، خمس به معنای عام است. (نوری همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۹) احادیث و مکتوبات زیادی در مورد اینکه خمس در کنار نماز و زکات آمده است، زیاد است و ما فقط به یک مورد اکتفا می‌کنیم:

قال رسول الله ﷺ: أمركم بأربع:

«أمركم بالإيمان بالله وهل تدرون ما الإيمان بالله؟ شهادة أن لا إله إلا الله وأنّ محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وتعطوا الخمس من المغنم». (خليل، ١٤٣٠ ق، ج ١، صص ٣٦-٣٥) حال سوال این است که منظور از الفاظ غنائم، مغنم و مغنم در مکتوبات و احادیث پیامبر اکرم ﷺ به معنای غنیمت جنگی یا معنای لغوی عام است؟ و این روایت را خود عامه در کتب معتبر خودشان نقل کرده اند. به خاطر علت هایی، ظاهراً معنای دوم مراد است:

١. ماده غنیمت از جهت لغت و عرف عمومیت دارد و شامل تمامی اموال می شود که انسان با تلاش و عمل بدست می آورد و دلیلی هم وجود ندارد که این معنا را به بعض مصادیق مانند غنائم جنگی حمل شود.

٢. جهادی که اسلام به آن دعوت کرده و آن را از ارکان اسلام قرار داده است و آن را به عنوان عزّت اسلام معرفی کرده است؛ مانند جنگ هایی که در بین قبائل عرب رخ می داد، نیست؛ چون در قبائل عرب هر فرد مقتدر و صاحب اختیاری می بود و می توانست هر طور که می خواهد اموال دیگر قبیله ها را غارت و خونشان را بریزند ولی جهادی که اسلام معرفی کرده است، موکول به زمان پیامبر ﷺ و سلم است و به امر و اراده و اشراف و نظارت آن حضرت بود. مسلمانان حق نداشتند از طرف خودشان و بدون اجازه حضرت اقدام کنند و هر وقت مصلحت اقتضا می کرد، حضرت امر می فرمودند و همه مسلمانان تابع بودند. بعد از اینکه جنگ با امر حضرت انجام می شد و غلبه برای مسلمانان حاصل می شد در این صورت حضرت امر به جمع کردن و حفظ اموال می دادند و خودشان آن را بعد از کم کردن خمس در بین مجاهدین تقسیم می کردند. هیچ کس حق نداشت بدون اذن حاکم و نائبش از اموال اخذ کند و اگر این کار را می کرد از خیانتکاران در غنیمت محسوب می شدند که در دنیا برای اهلش عار و در آخرت آتش بود. پس حاکم اسلامی؛ اولاً آنچه از غنیمت جنگی می خواهد بر می دارد. ثانیاً قسمتی از غنائم جنگی را رئیس لشکر بر می داشت. ثالثاً اندکی از غنیمت را به کسانی که در جنگ شرکت کرده اند ولی سهمی ندارند، می دادند. رابعاً خمس آن را می دهند و آن را در بیت المال مخصوص می گذارد تا در مصارفی که نیاز است مصرف کنند. خامساً باقی را در بین مجاهدین تقسیم می کنند. همه این ها از شؤون حاکم اسلام است و در تاریخ اسلام حتی یک مورد هم دیده نشده که مسلمانان بدون اذن و اعتقاد





پیامبر ﷺ و سلم اقدام کنند. امور اجتماعی از قبیل منصوب کردن قضات، امراء، گذاشتن کارگزاران برای گرفتن صدقات و.. همه این‌ها با اذن و اعتقاد پیامبر ﷺ و سلم انجام می‌شد. این مسئله مخصوص اسلام هم نیست و این امر در همه امت‌های پیشرفته این چنین بود. جنگ و جهاد با تمام خصوصیاتش با دستور پیامبر ﷺ انجام می‌شد و هر چیزی که بدست می‌آوردند تحت سلطنت و اشراف پیامبر ﷺ و سلم بود و خمس آن را می‌دادند؛ در نتیجه معنا ندارد که پیامبر ﷺ این همه در مکتوبات و عهود در دعوت به اسلام، بر خمس تاکید کرده باشند و همه غنائم جنگی در اختیار و اشراف پیامبر ﷺ نبود که بخواهد به آن امر کند. در نتیجه کلمه‌ی مغنم و مغانم و غنائم که در مکتوبات حضرت آمده است، بر مقتضای معنای لغوی عام که شامل ارباب، زیردریایی و معادن است، حمل می‌شود؛ اگر مراد از غنائم در این کتب و عهود، غنائم جنگی می‌بود در این صورت مسلمان اجازه داشتند از طرف خود و بدون اذن، در هر زمان و مکان از طرف خود بر ضد دشمنان اقدام کنند؛ در حالیکه این موجب هرج و مرج می‌شد. اسلام هم از این اقدام بریء است؛ به خاطر اینکه مثل این تشریع حکم، از عاقل، مدبر و حکیم صادر نمی‌شود و هم چنین چیزی که باعث هرج و مرج شود در اسلام تشریع نشده است.

ثالثاً:

غالب کتب و عهود برای قبیله‌های متفرق در جزیره العرب، یمن، شام، بحرین و عمان نوشته شده است و این قبیله‌ها غالباً قدرت و سیطره نداشتند، بلکه بعضی‌ها عددشان کم بود و شایسته نبود که پیامبر ﷺ و سلم از این‌ها خمس غنائم جنگی را بخواهد.

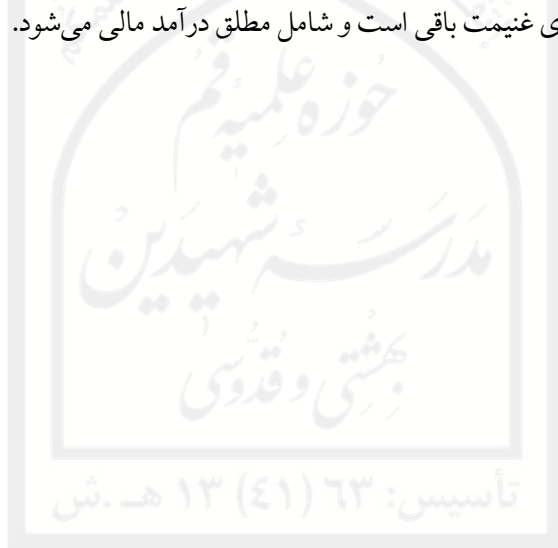
رابعاً:

آنچه که پیامبر ﷺ از ایمان به خدا، پیامبر، نماز، زکات و روزه در این کتب فرموده است، مسائل فردی می‌باشد و اسلام همه‌ی مسلمانان را به آن دعوت کرده است و پرداخت خمس هم مثل این مسائل، یک مسئله فردی است و به حکم اتحاد سیاق موجب می‌شود که خمس ظهور عرفی داشته؛ به این که هر مکلف موظف است مثل زکات، خمس مال را نیز پرداخت کند؛ در این صورت حمل کردن بر غنائم جنگی خلاف ظاهر است؛ چون غنائم جنگی از متفرعات جهاد است. اگر مقصود از پرداخت خمس غنائم می‌بود، بهتر بود که پیامبر ﷺ و سلم در مکتوباتش به جای خمس غنائم، جهاد فی سبیل الله می‌نوشت که مانند

نماز و زکات از ارکان باشد؛ چون پرداخت خمس از غنائم جنگی از توابع و لوازم جهاد است. همان طور که در زمان پیامبر ﷺ، خمس ارباب مکاسب، مثل زکات گرفته می‌شد. (نوری همدانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۱۳ - ۱۱۰)

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، معلوم می‌شود، فعل «غنمتم» که از آیه ۴۱ سوره انفال برداشت می‌شود، مطلق درآمد مالی است. طبق قواعد اصولی امامیه و عامه، لفظ غنیمت به مطلق درآمد مالی وضع شده است و طبق قواعد امامیه، مورد، مخصص نیست و عدم استعمال در معنای واحد، شمولیت معنای غنیمت باید باقی بماند. ولی عامه بر خلاف آیات دیگر، در آیه خمس به این دو قاعده ملتزم نشده‌اند ولی غنیمت را به غنائم جنگی معنا کرده‌اند و این تناقض گویی عامه در استعمال قواعد می‌باشد. در نتیجه؛ طبق مبنای مسلم امامیه و تناقض گویی عامه، می‌توان گفت، شمولیت معنای غنیمت باقی است و شامل مطلق درآمد مالی می‌شود.





فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة (چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار الفکر.
۳. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ ق). مکاتیب پیامبر ﷺ (بی چا). قم: دارالحديث.
۴. ایروانی، باقر (۲۰۰۷ م). الحلقة الثالثة في اسلوبها الثاني (چاپ اول). تهران: قلم.
۵. جصاص، احمد (۱۴۹۵ ق). احکام القرآن (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. خلیل، محمد جواد (۱۴۳۰ ق). صحیح مسلم (چاپ اول). بیروت: مؤسسة البلاغ.
۷. دلیر، محسن؛ منتظری سقزچی، صدیقه (۱۳۹۴). مقاله: دلالت واژه غنیمت در آیه ۴۱ سوره انفال، (بی چا). نشریه حسنا.
۸. راغب، حسین (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن (بی چا). بیروت: دارالعلم.
۹. رشیدالدین، ابوالفضل (۱۳۷۱). کشف الاسرار وعده الابرار (چاپ پنجم). تهران: امیرکبیر.
۱۰. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). تاج العروس (چاپ اول). بیروت: دارالفکر.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ ق). الخمس فی الشریعه الاسلامیه الفراء (بی چا). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. سعد بغدادی، محمد (۱۴۱۴ ق). طبقات الکبری (بی چا). طائف: مکتبه الصدیق.
۱۳. شرتوتی، سعید (۱۴۳۰). اقرب الموارد (بی چا). قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین عاملی (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵. طبری، محمد (۱۳۸۷). تاریخ الطبری (چاپ دوم) بیروت: دار التراث.
۱۶. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۱۷. _____ . فقه شیعه (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۴۳۰ ق). بحوث فی الآیات الخمس (بی چا). دمشق: حوزه فکر ائمه اطهار علیه السلام.
۱۹. فراهیدی، خلیل به احمد (۱۴۰۹ ق). کتاب العین (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.

۲۰. فیروز آبادی، محمد (بی تا). *القاموس المحيط* (بی جا). بیروت: دارالعلم للجميع.

۲۱. فیومی، احمد (۱۹۲۸ م). *المصباح المنیر* (چاپ هفتم). القاهرة: الامیریه.

۲۲. محمد، احمد یحیی (بی تا). *اثر الاستصحاب فی المعاملات المالیه* (بی جا). لبنان: دار النوادر.

۲۳. مرکز اطلاعات و فرهنگ اسلامی (۱۳۸۹). *فرهنگ نامه اصول فقه* (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۴. مکارم، شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). *تفسیر نمونه* (چاپ بیستم). تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

۲۵. موسوی خلیفائی، محمد مهدی (۱۳۸۵). *فقه الشیعہ* (بی جا). قم: دار البشیر.

۲۶. نسفی، احمد (۱۳۷۶). *تفسیر نسفی* (چاپ اول). تهران: سروش.

۲۷. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۸). *الخمس* (چاپ سوم). قم: بوستان کتاب.

